



# مدرسه کجا می رود؟!!

دکتر شهین ابروآنی

## خصوصی یا دولتی شدن مدرسه از آغاز تا امروز

خصوصی یا دولتی بودن مدرسه، که امروز یک چالش جدی است، به مؤسس آن بستگی دارد. مؤسس ممکن است دولت یا ملت باشد. امروزه مدارس خصوصی از سوی عموم مردم با تردید و حتی اتهاماتی در کیفیت انجام وظایف خود مواجه‌اند و تهدیدی جدی برای عدالت آموزشی و تعلیم و تربیت با بسته دانش‌آموزان‌شان محسوب می‌شوند. این مدارس متهم به ترجیح دادن هدف‌های اقتصادی بر هدف‌های آموزشی هستند، با این حال دولت وجود آن‌ها را ضروری می‌داند و اختیار انتخاب را به مردم می‌دهد. مطالعه پیشینه مدرسه از این منظر، می‌تواند روشنگر چه نکاتی باشد؟

نیز کتابخانه و رصدخانه مراغه به همت خواجه نصیرالدین طوسی وزیر ایلخانان، با جلب موافقت طغرل بیک، و قرن هشتم، یک شهرک پژوهشی به نام ربع رشیدی در علوم پزشکی و آموزش‌های حرفه‌ای در تبریز توسط رشیدالدین فضل‌الله همدانی، وزیر دیگر ایلخانان تأسیس شد. این دو نهاد عظیم، مراکز علمی - پژوهشی بودند.

بودجه این نهادها از سوی حکومت تأمین می‌شد و البته به همین دلیل نیز حیات آن‌ها با بقای حکومت‌ها پیوند می‌خورد؛ یعنی با سقوط حکومت یا حتی حذف سیاسی مقامات پشتیبان، این نهادها نیز در معرض تعرض و نابودی قرار می‌گرفتند. نتیجه این که، عمر این نهادها با تمام عظمت علمی‌شان، کوتاه بود و اکنون چنان در غبار تاریخ گم شده‌اند که یافتن ردی از آن‌ها که آخرین سال‌های حیاتشان در چه زمانی بوده است، بسیار دشوار می‌نماید و فقط می‌توان حدود آن را تخمین زد.

اما مدارس عالی خاص علوم دینی نیز عمدتاً مبنای مردمی داشتند. در این میان، مدارس که حول یک استاد شکل می‌گرفت، چون بدون وابستگی به نهاد قدرت و از نظر اقتصادی نیز مستقل بودند، عمر طولانی‌تری داشتند و به تدریج به حوزه‌هایی برای آموزشی دینی بر محور

### حکومت‌ها و تأسیس نهادهای

#### آموزشی از گذشته تا انقلاب مشروطه

در تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام، نهادهای آموزشی عموماً مردمی بوده‌اند نه دولتی. اگر از دوره باستان بگذریم که آموزش رسمی در نهادهای آموزشی حق انحصاری فرزندان طبقات برگرزیده بود، از ورود اسلام به ایران تا پس از انقلاب مشروطه، مکتب‌ها و مدرسه‌ها، همواره نهادهای مردمی بودند؛ اما در حوزه آموزش عالی مانند مدارس علوم دینی و نهادهای علمی، ورود حکومت‌های وقت، در جهان اسلام و از جمله در ایران، نسبتاً بیشتر و معمولاً نیز با هدف‌های سیاسی همراه بود.

بنیان‌گذاری و پشتیبانی از دانشگاه جندی‌شاپور در دو رشته طب و نجوم، توسط شاهان ساسانی پیش از اسلام، نمونه‌ای از این حضور دولتی در حوزه آموزش عالی است. پس از اسلام، از قرن چهارم تا هشتم هجری، از پنج مدرسه عالی حکومتی - دولتی می‌توان یاد کرد: قرن چهارم، مدرسه یا **جامع الازهر** در قاهره مصر توسط فاطمیون شیعی مذهب؛ قرن پنجم، مدارس دهگانه نظامیه به همت خواجه نظام‌الملک وزیر اعظم شاهان سلجوقی؛ قرن ششم، مدرسه مستنصریه بغداد توسط خلیفه عباسی المستنصر با... با هدف رقابت با نظامیه بغداد؛ این سه، مدارس علوم دینی بودند. در قرن هفتم

اهمیت

«مردم نهاد»

یا «ملی

بودن»،

آنجا است

که موجب

استقلال

مدرسه

در انتخاب

هدف‌ها،

سازماندهی،

برنامه‌ریزی،

تعیین برنامه

درسی و

انتخاب معلم

و نیروی

انسانی شده

بود



استقلال عمل، به مدرسه امکان می‌داد که به نهادی جدی و یکپارچه از نظر هویتی تبدیل شود که به نوبه خود می‌توانست منشأ آثاری عمیق باشد.

در جنبش مشروطه، تشکیل انجمن‌های مختلف سیاسی و انتشار شبنامه‌ها و روزنامه‌ها در مدارس و حتی حضور دانش‌آموزان در جمع هواداران متحصن مشروطه، نمادهایی از روح استقلال و ماهیت فعال مدرسه بود. تا این دوره، چیزی به‌نام مدرسه دولتی موضوعیت نداشت.

### ورود دولت به عرصه آموزش عمومی

انقلاب مشروطه مبنایی برای تغییر این شرایط شد. متمم قانون اساسی مشروطه که در سال ۱۲۸۶ شمسی به تصویب رسید در ماده نوزدهم، وزارت علوم و معارف را مرجع قانونی و متکفل تمامی مدارس و مکاتب کرد. بی‌شک هدف از این کار گسترش مدارس برای بهره‌مندی فرزندان ایرانی از تحصیل و سواد بود.



فقه تبدیل می‌شدند. برای مثال، نجف، که اکنون قدمت هزار ساله دارد، در قرن چهارم حول شیخ طوسی شکل گرفت و با عبور از فراز و نشیب‌های تاریخی به تدریج به حوزه گسترده‌ای در تدریس و تحصیل فقه شیعی و علوم دینی تبدیل شده است.

تجربه حضور دولت‌مردان در تأسیس مدرسه‌های عالی، با تأسیس دارالفنون به همت امیرکبیر، در دوره معاصر مجدداً تکرار شد، اما این بار هم، با کشته شدن امیر و کاهش تدریجی تمایل ناصرالدین شاه به مدرسه، تضعیف شد و کارکرد اصلی خود را پس از مدتی از دست داد و در نهایت به یک دبیرستان تبدیل شد.

### مدرسه و مبنای مردم نهاد آن

مدرسه ابتدایی داستانی دیگر دارد. مدرسه در دوره جدید، همانند مکتب‌خانه، از همان ابتدا، مردم نهاد بود. رشیدی در تمام نه باری که مدرسه‌اش را دایر کرد و سپس منهدم شد، تنها بود و حداکثر آنچه داشت، پشتوانه معنوی برخی از علما بود که آن هم مانع حمله به مدارس وی نیز نشد. زمانی نیز که انجمن معارف ملیه در مدرسه رشیدی در تهران برای ایجاد مدارس جدید، تأسیس شد، با اینکه اعضای آن شخصیت‌های وابسته به دربار بودند، اما حضور ایشان به منزله حضور حکومت و دولت در راهاندازی و هدایت نهاد مدرسه نبود زیرا در این اقدام، علایق شخصی خود را دنبال می‌کردند. اهمیت «مردم نهاد» یا «ملی بودن»، آنجاست که موجب استقلال مدرسه در انتخاب هدف‌ها، سازماندهی، برنامه‌ریزی، تعیین برنامه درسی و انتخاب معلم و نیروی انسانی شده بود. این



مدرسه  
باید برای  
دانش آموز،  
خانواده  
و جامعه  
یک مرجع  
معتبر باشد.  
این آبرو و  
مرجعیت  
از گذشته  
برای مکتب  
و در دوره  
جدید برای  
مدرسه، حتی  
برای مدارس  
خصوصی و  
غیردولتی،  
وجود داشته  
است

### مدارس خصوصی از انقلاب مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی

متمم قانون اساسی مشروطه، وجود مدارس خصوصی (ملتی) را به رسمیت شناخت اما آن‌ها را «تحت ریاست عالی و مراقبت وزارت علوم و معارف» قرار داد. البته وزارت علوم در اعمال این ریاست چندان موفق نبود.

بیست سال پس از این قانون، در دوره پهلوی اول، آموزش و پرورش به عنوان ابزاری مهم برای اجرای برنامه‌های رضاخان، در امر مدرن‌سازی ایران، مورد توجه قرار گرفت. در این دوره نیز مدارس ملی یا خصوصی حذف یا ممنوع نشدند؛ اما موظف شدند تا مطلقاً و کاملاً برنامه‌ای را که وزارت معارف (فرهنگ) تعیین می‌کند اجرا کنند.

در دوره محمدرضا پهلوی نیز مدارس خصوصی کماکان به حیات خود ادامه دادند و به ویژه در برنامه‌های تربیتی قدری آزادی عمل - آشکار یا پنهان - یافتند. در این دوره مدارس خصوصی اسلامی تأسیس شدند. آغازگر این اقدام یک روحانی به نام شیخ عباسعلی اسلامی سبزواری بود. برخی گروه‌های سیاسی مذهبی نیز دست به تأسیس مدرسه زدند. که از جمله معروف‌ترین آن‌ها دبیرستان کمال با مدیریت دکتر یدالله سبحانی بود که در مقطعی، به دلیل فعالیت‌های سیاسی، توسط ساواک تعطیل شد. چند مدرسه نیز به ویژه در دوره ابتدایی روش‌های جدید و گاه نوآورانه‌ای را در مدرسه به کار گرفتند و به مدرسه تجربی تبدیل شدند. کودکان و دبستان فرهاد، به مدیریت توران میرهادی، نمونه شاخص این مدرسه‌ها بود.

### مدارس خصوصی

#### پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، که عدالت یکی از مهم‌ترین مطالبات آن بود، مدارس خصوصی

از منظری دیگر مورد توجه قرار گرفتند و مانعی جدی برای تحقق عدالت آموزشی تلقی شدند. بر همین اساس «در روز ۲۹ تیر ۱۳۵۹ کلیه مدارس خصوصی، دولتی اعلام شدند.»<sup>۳</sup> این قانون از سوی برخی مدارس خصوصی اسلامی در تهران پذیرفته نشد و به دلیل نگاه موافق برخی از سران نظام به عملکرد این مدارس، هرگز به طور کامل اجرا نشد.<sup>۴</sup> به ویژه که چند سال بعد، در سال ۱۳۶۷، قانون دیگری در مجلس شورای اسلامی تصویب شد که تأسیس مدارس خصوصی را با عنوان «غیرانتفاعی» مجاز دانست. تصویب این قانون ناشی از مواجهه واقع‌بینانه دولت‌مردان وقت با مسائل مبتلابه آموزش و پرورش بود. زیرا جمعیت دانش‌آموزی در دهه شصت به شدت افزایش یافته و روند آن نیز کماکان افزایشی بود و لذا فشارهای اقتصادی ناشی از جنگ تحمیلی، به دولت اجازه تأمین نیازهای حوزه آموزش را نمی‌داد. این وضعیت دولت را واداشت تا با تمسک به اصول قانون اساسی، و تقدیم لایحه قانونی به مجلس، تأسیس مدرسه توسط مردم را به عنوان فعالیت خدماتی و مکمل خدمات آموزشی دولتی از سوی بخش خصوصی بپذیرد<sup>۵</sup> و امیدوار باشد که با تعیین ضوابطی برای این مدارس، نظیر تعیین سهمیه برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت، تا حدی مانع از نقض عدالت آموزشی شود!

انتخاب عنوان مدرسه «غیرانتفاعی» به جای عنوان «ملی» از آنجا ناشی شد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی دغدغه رفع بی‌عدالتی، موجب شد تا نگاه دولت‌مردان انقلابی به مدرسه‌های ملی، در حد یک بنگاه اقتصادی تقلیل داده شود. تلقی آن‌ها این بود که، در وهله اول، «وسع مالی» مدرسه ملی بوده که موجب گسترش امکانات مدرسه و تفاوت عملکرد آن با مدرسه‌های دولتی می‌شده است. بنابراین با انتخاب صفت غیرانتفاعی برای مدرسه‌های خصوصی، تأکید شد که مؤسسان در پایه‌گذاری این مدارس به دنبال انتفاع یا نفع مادی نخواهند بود.<sup>۶</sup> واقعیت این بود که اگر دولت‌های انقلابی پس از پیروزی انقلاب، گرفتار مشکلات مالی نمی‌شدند، ضرورتی نمی‌دیدند که چنین قانونی را تصویب کنند. زیرا قانون اساسی ایران در سال ۱۳۵۸ تصویب شده بود و وقتی در سال بعد، وزارت آموزش و پرورش مدارس ملی را به استناد اصل ۳۰ قانون اساسی، دولتی کرد، هیچ مرجعی این تصمیم را با اصل ۴۴ قانون اساسی در تناقض ندید.

این نگاه و رفتار مبتنی بر آن، آغاز تعریفی جدید از مدرسه خصوصی شد؛ نهادی آموزشی با ماهیتی شبیه یک بنگاه اقتصادی. دهه هفتاد، دهه گسترش این مدارس و برخورداری مؤسسان از حمایت‌های

دولتی از طریق ارائه تسهیلات بانکی و حتی واگذاری زمین برای ساخت مدرسه بود.

حال بعد از گذشت نزدیک به سی سال، رسانه‌ها پر از اخبار اعتراض به عملکرد مدارس غیردولتی و در رأس تمام آن‌ها مسئله شهریه‌های دریافتی آن‌ها و خط و نشان‌های مقامات آموزش و پرورش مبنی بر تعیین میزان شهریه و برخورد با خاطیان ... است.

با تمام این‌ها، گرایش به هر چه سبک‌تر کردن بار مالی نظام آموزشی، موجب شده است که دولت اشکال دیگری از غیردولتی کردن مدارس دولتی‌اش را جست‌وجو کند و حتی مدارس دولتی را نیز به بخش‌های غیردولتی یا خصوصی واگذار نماید. واگذاری گروهی از مدارس به حوزه‌های علمیه<sup>۷</sup>، و نیز واگذاری نهضت مدرسه دولتی به بخش خصوصی<sup>۸</sup> در سال‌های اخیر از مصادیق این گرایش است. این بار، پشتیبان قانونی این کار قانون خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۸ است: «قانون مدیریت خدمات کشوری و قانون بودجه سال ۱۳۸۸ کل کشور مقرر کرده است که به استناد بند ۴ ماده ۱۳ این قانون، برخی از واحدهای آموزشی وزارت آموزش و پرورش به مؤسسات و نهادهای تعاونی، خصوصی و بازنشستگان شاغل در آموزش و پرورش واگذار شود.» در قدم پایانی نیز، بالاخره سال گذشته، در دی‌ماه ۱۳۹۴ دولت لایحه «تأسیس مدارس و مراکز آموزشی و پرورشی غیردولتی» را تسلیم مجلس کرد تا به تعبیر خودش در بند اول این لایحه، با «صرفه‌جویی و کاهش تصدی‌گری دولت از طریق توسعه مشارکت عمومی» از بار مشکلات مالی خود بکاهد. این گرایش بدین جا نیز ختم نمی‌شود. زیرا مدارسی نیز که هنوز دولتی هستند، به هر دلیل موجه یا غیرموجهی، عملاً محروم از بودجه و یا فاقد بودجه کافی برای تأمین هزینه‌های خود هستند، لذا و با وجود اظهارات رسمی مسئولان آموزش و پرورش، موظفانند که خودشان با کمک‌های مردمی هزینه‌های خود را تأمین کنند و این خود نیز سطحی از خصوصی‌سازی مدارس دولتی می‌باشد.

### دوگانگی در برخورد با مدرسه

اینک پس از شرح این مسیر طولانی تاریخی، می‌توانیم به «تحوّله مواجهه با مدرسه» به‌عنوانی یکی از علل بیماری و رنجوری مدرسه پردازیم. این برخوردهای چندگانه هویت مدرسه را مخدوش کرده است. مدرسه در میان این همه تعارضات خود را گم کرده است و بیمار شده است: از مدرسه به‌عنوان نهادی که باید به امر

تعلیم و تربیت اصیل اعتقادی و علمی دانش‌آموزان پیردازد صحبت می‌شود، اما تمهیدات لازم برای آن فراهم نمی‌شود. آنچه از مدرسه مطالبه می‌شود، بیرون از ماهیت و ذات مدرسه نیست، اما مطالبات موجود، با نحوه برخورد و رفتار با مدرسه همخوانی ندارد. مدرسه ماهیتی عزیز دارد. فضایی است که در آن کودکان و نوجوانان یعنی لطیف‌ترین انسان‌ها محور و موضوع تلاش هستند. مدرسه با اصیل‌ترین ارزش‌ها پیوند دارد. دانش‌نماینده حقیقت و مدرسه مأمور به آشناسازی و انگیزختن دانش‌آموزان برای حقیقت‌جویی و ارزش‌خواهی است.

مدرسه اصولاً با کیفیت و نه کمیت و مقدار در پیوند است. مدرسه منادی رعایت اصول اخلاقی، اعتقادی و علم‌ورزی است. مدرسه باید برای دانش‌آموز، خانواده و جامعه یک مرجع معتبر باشد. این آبرو و مرجعیت از گذشته برای مکتب و در دوره جدید برای مدرسه، حتی برای مدارس خصوصی و غیردولتی، وجود داشته است؛ اما تغییر نگاه به مدرسه، از نهادی فرهنگی به نهادی اقتصادی، موجب وارد شدن خدشه به این حریم شده و برخورد با مدرسه را به برخوردی طلبکارانه تبدیل کرده است.

واقعیت آن است که اگر چه باید مشکلات دولت را در تأمین نیازهای آموزشی تا حدودی به رسمیت شناخت و نظام جمهوری اسلامی ایران، در عمر نه چندان طولانی خود، با فشارها و مشکلات عدیده‌ای مواجه بوده است؛ اما وجود مشکلات استفاده از هر راه حلی را موجه نمی‌سازد.

مدرسه، اعم از اینکه خصوصی یا دولتی باشد، مدرسه است. به‌عبارت دیگر، خصوصی بودن یا دولتی بودن فرع بر مدرسه بودن یک نهاد آموزشی است. با این حال می‌بینیم که این ویژگی‌های فرعی مدرسه بودن مدرسه را عملاً تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و لذا مدرسه در تلاش برای حفظ حیات اصیل خود در تلاطم است.

مدرسه فراتر از مدیر و معاون و معلم و کارکنان مدرسه است. مدرسه ماهیت خود را از نیروهایش نمی‌گیرد، اما آن‌گاه که نیروهای مدرسه، به هر شکل یا دلیلی از اصول مدرسه عدول کنند، و اهدافی مغایر با ماهیتش را به مدرسه تحمیل کنند، مدرسه با آن‌ها هم‌سو نمی‌شود، بلکه بیمار و رنجور می‌شود و فرزندان رنجور تربیت می‌کند.

مدرسه ماهیتاً یک مرکز خدماتی یا اقتصادی نیست. مدرسه، مدرسه است. و با تمام این اوصاف، مدرسه به دلیل روح بزرگش هنوز تلاش می‌کند تا رسالت خویش را ادا کند و از فرزندان این جامعه انسان بسازد.

### \* بی‌نوشت‌ها

۱. مدارس نظامیه، نهادهایی نظام‌مند و از نظر امکانات و برنامه‌های درسی بسیار سازمان یافته بودن. و شباهت دانشگاه‌های امروز با آن‌ها، مؤید آن است که نظامیه‌ها الگوی دانشگاه‌های اروپا مبتنی بر سازمان و برنامه‌ریزی نظامیه بوده است. جالب آن که در دوره معاصر، این دانشگاه‌ها الگوی تأسیس دانشگاه در کشور ما و سایر کشورهای اسلامی قرار گرفته است.
۲. تأسیس مدارس به مخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرر شود و تمام مدارس و مکاتب باید در تحت ریاست عالی و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد (متمم قانون اساسی - مورخ ۱۴ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۴).
۳. رونامه کیهان با انتشار این خبر نوشت: دبیران و معلمان مدارس مشهور پایتخت به نسبت عادلانه در کلیه مدارس تهران مشغول به کار خواهند شد و به علت از میان رفتن مدارس ملی همه امکانات مدارس شمال شهر در دیگر نقاط پایتخت توزیع می‌شود.» (سایت تاریخ ایرانی. تاریخ ورود به سایت شنبه ۱۹ تیرماه ۱۳۹۵). قابل دسترسی در: <http://www.tarih-kirani.ir/fa/events/3/Events-Detail/237/>
۴. دبیرستان علوی به مدیریت علی اصغر کرمانسجیان، سردمدار حفظ این گروه از مدارس بود.
۵. اصل ۴۴ قانون اساسی. نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است... بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است.
۶. هر چند بعدها با تغییر عنوان این مدارس از غیر انتفاعی به غیر دولتی، قدری حق انتفاع هم به رسمیت شناخته شد.
۷. «آغاز واگذاری مدارس به حوزه علمیه»، خبر آن لاین. شماره خبر ۲۶۴۱۴. بخش جامعه آموزش و پرورش.
۸. «تعیین تکلیف ۹۰۰ مدرسه واگذار شده به بخش خصوصی». عیار آن لاین. ۱۳۹۴. شماره خبر. ۱۳۶۴۹. منبع خبرگزاری مهر.